



ماننامه آگاهی حقوقی

ارگان نشراتی وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

سال هفتم

شماره 120

31 جوزا 1392

21

JUNE

ملاقات وزیر عدلیه با رئیس بخش حاکمیت قانون ماموریت پولیس اتحادیه اروپا در افغانستان

اظهارش بهتر است



وزیر عدلیه همچنان در مورد آگاهی دهی حقوقی عامه صحبت نموده فرمود: آرانه آگاهی حقوقی به مردم بیک کار خوب و موثر بوده اما تشکیلات آنها نظر به نیاز مندی های که وجود دارد بسیار کوچک و محدود است و خواهان توسعه آن شده و گفت که باید پیام های آگاهی حقوقی به قریه و قصبات و نقاط دور دست افغانستان برسد تا آن مردم نیز آگاه شوند که در آن صورت موثریت خوب را در قبال خواهد داشت و از آنها خواست کسای را که این پروژه را پیش میرند باید به اساس شایسته گی، قابلیت و توانایی انتخاب نمایند زیرا این یک وظیفه بسیار مهم و خطیر است.

خارنپوه حبیب ا غالب وزیر عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان روز دوشنبه مورخ ۲۰/۳/۱۳۹۲ با آقای هایکی وندروف رئیس بخش حاکمیت قانون ماموریت پولیس اتحادیه اروپا در افغانستان (POL) در دفتر کارش دیدار و گفتگو نمود.

تفاوت های قانون الهی و قانون وضعی

مترجم وجدانله "وفا"

مقدمه:

از آنجا که انسان بیک موجود اجتماعی است و مسلماً زندگی اجتماعی ایجاب بیک سلسله اصول و مقررات را می نماید از اینرو ناچار است تا برای تنظیم و تقسیم زندگی اجتماعی خود به قانون گذاری متوسل شود. قانون یا وضعی و ساخته شده توسط بشر است و یا سماوی (الهی) و فرستاده شده توسط خداوند (ج) در هر دو صورت هر دو قانون بیک هدف را دنبال میکند و آن عبارت از تنظیم زندگی اجتماعی انسانهاست با این تفاوت که قوانین الهی از طرف خداوند (ج) به انبیا (ع) فرستاده شده است تا به مردم ابلاغ کنند و امورات آنها را در پر تو این قوانین تنظیم نمایند. چون این قوانین از طرف خالق انسانها فرستاده شده است و او ذاتی است که به تمام جزئیات و ضرورت انسانها و خیر و فلاح دنیا و آخرت آنها آگاهی دارد و قوانین خود را نیز با در نظر داشت آن وضع میکند بنابین قوانین جامع و همه چیز شمول بوده و تمام ابعاد زندگی انسانها را پوشش میدهد و قابلیت پاسخ گویی به تمام نیازهای بشر را در هر زمان و مکان دارا میباشد و البته باید متذکر شد که خداوند متعال در هر زمانی قوانین خود را توسط پیامبران به بشر ابلاغ نموده است که آخرین، بهترین و کاملترین آن شریعت اسلامی می باشد. در مقابل قوانین وضعی که ساخته شده بشر و ناشی از فکر و عقل محدود او می باشد قابلیت پاسخ گویی به تمام نیازهای بشر را در هر عصر و زمان نداشته و متناسب با تغییرات و تحولات زندگی اجتماعی تغیر می یابد. لازم به یاد آوری است که هیچگونه تضاد و ناسازگاری قسمی و اجتناب ناپذیر بین قوانین الهی و قوانین وضعی موجود نمی باشد. یعنی ممکن است بیک قانون وضعی موافق یا مخالف قانون الهی وضع شود. به عبارته دیگر قانون الهی در بعضی موارد به شکل کلی پیش بینی شده است و در مورد جزئیات آن به بشر اختیار داده است تا متناسب به هر عصر و زمان در محدوده قاعده کلی شرعی قوانین بشری را وضع نماید. دقیقاً به همین دلیل است که امروزه انسانها همگام با پیشرفت جامع با استفاده از تجارب زندگی جمعی و با بهره گیری از پیشرفت علوم و فنون قوانین مورد نیاز شان را وضع می کند. مثلاً بخاطر تنظیم امور ترافیکی و جلوگیری از ازدحام و تخلفات جاده ای قوانین و مقررات ترافیکی را وضع می نماید.

اهمیت عدت بعد از انحلال ازدواج

تبع و نگارش: عبدالرحمن "علیمی"

اصطلاح عدت از کلمه عربی عده مشتعب گردیده است، عده در لغت عرب به معنی شمارش است. و از نظر شرع به مدت زمانی گفته می شود که زن برای حلال و جایز شدن ازدواج با مرد دیگری برای اطمینان از عدم حاملگی و یا زغاری و سو گواری برای شوهرش صبر می نماید.

ادامه درص/۲

ادامه درص/۲

تفاوت های قانون الهی و قانون وضعی

اهمیت عدت بعد از انحلال ازدواج

۱- از نگاه مصدر و منبع: قانون اسلامی توسط خداوند (ج) وضع گردیده و در برگیرنده تمام شیون زندگی انسانها میباشد و به طور دائم عادلانه میباشد و دائماً مصلحت بنده گان خدا (ج) را در نظر دارد و صدر آن قرآن و سنت رسول (ص) میباشد و هیچگاهی تابع اوهاست نفسانی و هوا نمیشاید. به خلاف قانون وضعی که مصدر آن انسان میباشد و انسان در ذات خود ناقص و ناتوان میباشد و دائماً در معرض خطا و اشتباهات قرار میگیرد بناً جانبدار عمداً رعایت میکند و در نتیجه قانسبل تعدیل و تعویض نمیشاید.

۲- از نگاه جزا: قانون اسلامی در برگیرنده جزا دنیوی و اخروی میباشد به این معنی که اگر یک شخص از آن پیروی کند در آخرت برایش ثواب و پاداش داده میشود و اگر بناً آن مخالفت نماید در آخرت برایش جزای مناسب تعیین میگردد اما جزای دنیوی که قانون اسلامی تعیین نموده است به سه قسم میباشد:

الف: جزای حدود که شامل، جزای سرقت، زنا، شراب نوشی و قذف میباشد.

ب: جزای قصاص شامل جزای قتل میباشد.

ج: جزای تعزیری که شامل اختلاف، قطع الطریقی و جزای سیاسی اما قانون وضعی فقط تنها جزای دنیوی را تعیین نموده است توسط قوه اجرائیه و یا قضائیه تطبیق میگردد.

۳- از نگاه حرام و حلال: قانون وضعی اجازه میدهد چیزهای را که قانون اسلامی آنرا حرام قرار داده است مانند ربا خوری (سود خوری) تاسیس گیس هاوس ها (خانه های فساد) و غیره دلیل قانون وضعی در این مورد این است که اعمال و تجارت تقصیر کننده منافع مردم است و یا ضرر بسیار کم دارد. همچنان قسوده وضعی بعضی چیزهای را که قانون اسلامی جواز داده است و یا واجب گردانیده است ممنوع قرار داده است مانند قطع نمودن دست و زدن و یا زدن شراب نوش یا منع تعدد زوجات و یا مساوات در میراث بین مذکر و مؤنث به این دلیل اعمال و یا تطبیق این احکام با ترجم و رحمت و تمدن (مدینت) منافات (ضدیت) دارد. اما قانون اسلامی هیچ چیزی را حلال نمی گرداند مگر اینکه به نفع بشریت باشد و همچنان چیزی را حرام نمی گرداند مگر اینکه به ضرر انسان باشد. بناً دلایل که قانون وضعی ارایه نموده است قانع بخش نبوده و مخالف منافع انسان و کرامت انسانی میباشد.

۴- قانون اسلامی مثبت و منفی را بطور یکسان رعایت مینماید: به این معنا که انسان ها را به چیزهای معروف و پسندیده امری نماید و بر تطبیق آن تشویق میکند و برای تطبیق کننده پاداش میدهد و از جانب دیگر از چیزهای منکر و از تمام انواع آزار و اذیت منع میکند و انسان را از اعمال و یا از نکاح آن متفرق میسازد و در صورت که مرتکب آن گرفتار گردیده طبق قانون مورد مجازات قرار میگیرد. به این ترتیب قانسوان اسلامی بر دو چیز تأکید می نماید:

الف- جلب منافع.

ب- دور نمودن ضرر و فساد.

۵- قانون وضعی بر نفس انسانیت هیچ نوع حاکمیت ندارد: در حالیکه قانون اسلامی از نظر به حلال و حرام سرچشمه میگردد و در نفس انسان با یکی تسب و بیاداری میجدان و از تربیه و پرورش میدهد و انسان را بسوی خیر دعوت میکند و از شر دور میسازد و تحقق این چیزها با تأمین روابط بین بنده گان و خداوند (ج) از یک طرف و بسین پیسنده گان و انسانها از جانب دیگر صورت گرفته میتواند.

حالا میردزمین به چندی از ویژگی های قانون اسلام که قانون اسلامی چه ویژگی های را دارا میباشد که در ذیل هر کدام را به نوبه خود به طور جداگانه بیان خواهیم کرد:

۱- قانون اسلامی آسان گیر میباشد: به این معنا که در هر عصر و زمان و مکان قابل تطبیق میباشد، و تا زمانی که دنیا وجود دارد باقی میباشد و به تمام ضرورت ها، منافع و مصالح مردم رسیده گی می نماید و پاسخ گوی تمام حوادث، قضایا، مسایل و سایر امور زندگی انسانها است. قانون اسلامی به این معنا دارای دو معیار اصلی است:

الف: اصول، قواعد، ضوابط و اساسات قانون اسلامی بشکل قطعی در قرآن و سنت ثابت گردیده است و هیچگاهی به تغییر زمان و مکان تغییر را قبول نمی کند. ب: اما احکامی که به اساس عرف، تقالید، منافع و ثواب گردیده است تابع تعویض زمان و مکان میباشد.

۲- معقول بودن احکام قانون اسلامی: قانون اسلامی احکام آن هیچگاهی به عقل و منطقی مخالفت ندارد زیرا عقل اساس تمام امور دنیوی میباشد.

۳- عمومی و شامل بودن قانون اسلامی: در برگیرنده آنچه که انسانها ضرورت دارد خصوصاً در موارد کارهای روزمره و عملی میباشد و همچنان قانسوان اسلامی تنظیم کننده امور اخروی نیز میباشد از جانب دیگر قانون اسلامی مسایل معاملات و عبادات را نیز تنظیم مینماید. قانون اسلامی بخاطر سه چیز اساسی وضع گردیده است:

الف: تنظیم روابط بین انسان و پروردگار از طریق ادای عبادات.

ب: تنظیم روابط بین انسان و نفس یا خود وی از طریق استفاده نمودن ماکولات و مشروبات حلال و اجتناب کردن آن از استعمال مسکرات و مخدرات و تمامی چیزهایی که عقل انسان را زایل میسازد.

ج: تنظیم روابط بین انسان و هم نوع آن از طریق معاملات روز مره مانند خرید و فروش، اجاره، کرایه، نکاح، قصاص، قضاوت و شهادت.

قانون اسلامی شامل و در برگیرنده از حیث زمان، مکان، انسان و احکام میباشد:

الف: شامل بودن قانون اسلامی از حیث زمان: به این معنا است که قانون اسلامی از آغاز بعثت الی سربا شدن قسامت هیچگاهی فسخ، تعلیل، تعدیل و تحریف را نمی پذیرد و دائماً حاکمیت خود را در هر عصر و زمان حفظ مینماید.

ب: شمولیت قانون اسلامی از حیث مکان: به این معنا است که قانون اسلامی به حدود جغرافیایی اعتراف ندارد و در هر جایکه انسان زیست مینماید با آنجا دسترسی پیدا میکند و به مثابه نور میباشد که در هر جا که تابید همان جا را روشن میسازد.

ج: شمولیت قانون اسلامی از حیث انسان: به این معنا است که تمامی انسانها بدون در نظر داشت رنگ، جنسیت، قومیت، تابعیت و موافق دیگر مخاطب آن میباشد یعنی قانون اسلامی هیچ شخص را مستثنی قرار نمی دهد.

چنانچه رسول خدا (ص) فرموده است «تمامی انبیای گذشته خاص به خاطر قومی شان فرستاده شده بودند و اما من برای تمامی بشریت به طور عام فرستاده شده ام».

د: شمولیت قانون اسلامی از حیث احکام: به این معنی است که قانون اسلامی در برگیرنده تمامی احکام در امور دنیا و آخرت میباشد و همچنان قانون اسلامی تمام مراحل زندگی انسان را چه قبل از ولادت و یا بعد از وفات باشد تنظیم مینماید.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم.

احادیث.

مبایده حقوق.

مبایده حقوق اسلامی.

سبب وجوب عدت:
وجوب عدت بالای زوج به سبب طلاق، فسخ، موت و انواع تفریق قضایی می باشد. چنانچه قانون مدنی در ماده ۱۹۹ در رابط چنین تصریح میدارد: «(۱) قبل از تکمیل عدت هیچکس بدون از زوج نمی تواند با معتده ازدواج نماید. (۲) در موارد ذیل عدت بر زوج لازم می گردد: ۱- در صورتیکه تفریق بین زوجین در نکاح صحیح یا قانسده بعد از دخول و یا بعد از خلوت صحیح یا خلوت قانسده در نکاح صحیح صورت گرفته باشد، شوخا این تفریق به اساس طلاق رجعی باشد یا بساین صغری یا طلاق بائن کبری صورت گرفته باشد. ۲- در حالیکه تفریق به سبب لعان، عیب، نقصان مهر، شوخا بلوغ و افاقه، فسخ، مثار که در نکاح قانسده یا وطی و شبهه صورت گرفته باشد.»

انواع ومدت عدت:
عدت به سه نوع تقسیم می گردد:

۱- عدت به حیض؛
۲- عدت به ماه؛
۳- عدت به وضع حمل.

خاتم مسامحه، متوفی غناها زوج، خانم هائیکه عادت ماهوار دارند و میان ششاد در زندگی طلاق صورت گیرد، کسانیکه به علت صغر سن و یا کبر سن مریض نمی شود و در زندگی از هم جدا می شوند، کسانیکه حیض آن قطع شده و سبب آن معلوم نمی باشد و خانم در موقوفه، مسیری نمودن عدت متفاوت می باشد.

چنانچه مواد ۲۰۳ الی ۲۰۸ قانون مدنی در رابطه چنین صراحت دارد:

عدت به حیض برای کسانیکه عادت ماهوار دارند سه حیض می باشد.
عدت به ماه برای کسانیکه بنا بر صغر سن و یا کبر سن مریض نمی شوند، سه ماه است.
عدت به وضع حمل برای کسانیکه بعد از مقاربت و یا قوت شوهر خانم حامله نباشد، وضع حمل می باشد. در صورتیکه دختر متوفی متافا حامله نباشد، مکلف است مدت چهار ماه و ده روز عدت را سپری نماید.

دوام عدت:
دوام عدت معذات با زانیکه که مکلف به رعایت عدت هستند، بنا بر حالائیکه در مواد ۲۰۱ الی ۲۱۰ قانسوان مدنی درج شده اند، میتوانند باهم اختلاف داشته باشند. برای تعیین مدت زمان عدت باید طبق قانون مدنی بین زن حیض، زن آسبه یا منکوحه ای که به سن بلوغ رسیده و حیض نگردیده، زن عادی به طهر متدوام، زن عادی به خونریزی متدوام، زن حامله و زوج متوفی فرق گذاشته شود. که ذیلاً شرح می گردد:

الف) زوج حائض:
بر حسب حکم فقره اول ماده ۲۰۱ قانون مدنی عدت در طلاق، تفریق و تمام انواع فسخ بعد از نکاح صحیح برای زن مذخول نهایی حقیقی یا حکمی که حامله نبوده و حیض نگردد، سه حیض کامل می باشد.

همچنان فقره دوم همین ماده قانون مدنی حکم می نماید. حیضیکه در آن طلاق یا تفریق صورت گرفته در عدت محسوب نمی گردد پس عدت زانی که نکاح شان صحیح بوده و همبستری با آنها صورت گرفته، با سپری نمودن سه حیض تکمیل می شود.

ب) زوج آسبه (زوج غیر حائض):
عدت در طلاق و همچنین تفریق و یا فسخ بسرای منکوحه آسبه یا منکوحه ای که به سن بلوغ رسیده و حیض نگردیده است، طبق ماده ۲۰۲ قانون مدنی سه ماه کامل می باشد. هرگاه مرقفه و آسبه عدت شان را به حساب ماه آغاز کرده و قبل از تکمیل سه ماه حیض شوند، بر حسب حکم ماده ۲۰۳ قانون مدنی عدت شان سه حیض کامل می باشد.

پ) زوج عادی به طهر متدوام:
عدت زوج عادی به طهر متدوام یک سال کامل می باشد بطوریکه قانون مدنی در ماده ۲۰۴ خویش بیان میدارد:

«(۱) زوج عادی به طهر متدوام، یک سال کامل است. مشروط بر اینکه معتده در خلال این مدت حیض نشود. در صورت حیض شدن در سال اول، عده با ختم سال دوم که معتده در آن حیض نشده باشد، تکمیل می گردد. (۲) اگر در سال دوم نیز حیض نگردد، عدت به مجرد مشاهده خون در سال سوم و یا به ختم آن، بدون مشاهده خون تکمیل می گردد.

ت) زوج عادی به خونریزی متدوام:
عدت زوج عادی به خونریزی متدوام از قانون مدنی در ماده ۲۰۵ تصریح میدارد:

عدت زوج عادی به خونریزی متدوام که ترتیب عادت ماهوار خود را فراموش کرده باشد، بعد از وقوع طلاق و یا فسخ، هفت ماه کامل می باشد.

ت) زوج حامله:
عدت زن حامله را قانون مدنی در ماده ۲۰۶ چنین تصریح میدارد:

عدت زوج حامله با وضع کامل حمل تکمیل می گردد. مشروط بر اینکه تشکل اعضای حمل تماماً و یا قانسما ظاهر باشد.

ج) زوج متوفی:
عدت زنی که شوهرش وفات می نماید قانون مدنی در ماده ۲۰۷ چنین اشعار میدارد:

«عدت وفات چهار ماه و ده روز است، مگر اینکه زوج حامله باشد. درین صورت حکم مندرج ماده ۲۰۶ این قانون ایام عدت با تولد نوزاد اکمال می گردد.»

هرگاه شوهر قبل از تکمیل عدت طلاق زن خود، وفات نماید، بر حسب حکم ماده ۲۰۸ قانون مدنی عدت طلاق تماماً ملغی و عدت وفات مطابق حکم ماده ۲۰۷ قانون مدنی لازم می گردد. خواه این طلاق در حال صحت و یا مرض موت صورت گرفته باشد. باینسری در چنین حالتی مدت عدت چهار ماه و ده روز می باشد.

هرگاه زوجی که در حال مرض موت، زوج اش را بسدون رضای وی طلاق باینسری و در خلال عدت وی فوت نماید، زوج بر اساس حکم ماده ۲۰۹ قانون مدنی مستحق میراث گردیده هر یک از عدت طلاق و یا وفات را به مدت آن بیشتر باشد، تکمیل می نماید.

حقوق و وجایب معتده:

۱- **تحریم خواستگاری:** برای اجتناب جایز نیست که معتده را در ایام عدت صراحتاً خواستگاری نماید، زیرا معتده طلاق رجعی، رابطه زوجیت بکلی از بین برفته، زوج حق رجوع به زوج مطلقه در طلاق رجعی در ایام عدت طلاق را نیز دارا می باشد. اما در عدت وفات خواستگاری به عباره غیر صریح جایز است.

۲- **تحریم ازدواج در ایام عدت:** به اجماع علما برای یکسانگی جایز نیست که در ایام عدت یا معتده ازدواج نماید. زیرا خداوند (ج) در زمینه مسی فرماید: ترجمه:

«بهر کس مکلفید نکاح را تا آنکه رسد میعاد مقدر به نجات خود» یعنی عدت سپری شود.

۳- **حرمت خروج از منزل:** در این مورد علما مذهب احناف (رح) این مطلقه و متوفی غناها زوجها فرق قایل اند. معتده ای عاقله، باسفه، مسلمه از نکاح صحیح برایش حرام است که شب و روز از خانه بیرون شود، حالت ضرورت از این امر مستثنی می باشد. چرا که خداوند (ج) در سوره طلاق آیه (۲) می فرماید: ترجمه:

«بهر کس مکلفید ایشان را از خانه های ایشان و باید که ایشان بیرون نروند، مگر آنکه بسعمل آردند کسی حیای ایشان را»

۴- **سکونت در خانه زوجیت: یعنی سکونت در خانه ای که زوج و زوجة در آن سکونت داشتند حق زوج بالای زوج است که باید زوج بعد از تفریق حق سکونت برای وی بدهد.**

علمای احناف (رح) به این نظر است که اگر مطلقه در عدت طلاق رجعی نباشد می تواند زوج باسبب زوجة در یک خانه زندگی نماید چون رابطه زوجیت در میان موجود است. و رجوع زوج جایز می باشد.

در صورتیکه عدت طلاق بائن صغری و یا بائن کبری باشد، در این صورت بسبب قطع رابطه زوجیت و به میان آمدن حرمت میان زوجین، زندگی در یک خانه بدون حیای جایز نیست حتی اگر خانه فسخی باشد و امکان ایجاد حیای نباشد، زوج خانه را بسرای زوجة ترک نماید.

همچنان در ایام عدت نفقه زوجة و ثبوت نسب طفل متولد در ایام عدت ثابت می گردد و ضمناً اگر یکی از زوجین در ایام عدت طلاق رجعی فوت نماید، احکام اربت نیز جاری می شود و ابقای طلاق دیگر نیز در ایام عدت طلاق رجعی جایز است.

۵- **سوگوارى زن در ایام عدت:** هرگاه یکی از اعضای فامیل خاتمی مانند برادر، عمه، مادر، کاکا و... فوت نماید، می تواند تا مدت سه روز از آرایش، استعمال عطریات، کشیدن سرمه بر چشم، استعمال خنا و استفاده از آلات زینتی و لباسهای رنگارنگ خودداری نماید، اما هرگاه شوهرش فوت کند این سوگوارى او تا مدت چهار ماه و ده روز واجب است. ادامه پیدا نماید؛ چرا که از ام سلمه روایت شده که: «برای هیچ خاتمی که به خداوند (ج) و آخرت ایمان دارد روایتش بیش از سه روز برای کسی سوگوار باشد، مگر برای شوهر خود که تا چهار ماه و ده روز می تواند به عزاداری و مدت چهار ماه و ده روز بدون عذر موجه در خانه شوهر متوفی خود بگذراند.»

ادامه در شماره بعدی

سیر تاریخی قانون وکلای مدافع

و همچنان در قانون اجراء جزائی موقت در ماده ۳۸ در مورد حضور وکیل مدافع صراحت دارد که می‌تواند در تمام مراحل استطاق مظنون حاضر بوده، در فقره دوم قانون مذکور آمده که وکیل مدافع و مظنون حق دارند در جریان تلاش مقابل شناسایی مجرمین در بین صف معاینه توسط اهل خبره و محاکم حاضر باشند. و در ماده ۵۵ قانون اجراء جزائی موقت در مورد ارزش دلایل در جریان تحقیق صراحت دارد و بیان داشته که اوراق شهادت شهود زمان مدار اعتبار بود می‌تواند که مهم و وکیل مدافع حاضر باشد و در موقت و جایگاهی قرار داشته که بتواند سوال و اعتراض و خواهش را از پایه بدارند.

بلاخره در فقره ۴۱ ماده ۴۱ قانون مذکور در مورد تعیین وکیل مدافع هدایت دارد که وکیل مدافع توسط پولیس یا حارنوال به طور کتبی تعیین می‌گردد در اینصورت وکیل مدافع وکالت شخص مظنون را به عهده می‌گیرد.

طوری‌که که معلوم است در قوانین نافذ کشور ما توجه خاصی به شغل وکالت مبذول داشته و به (وکالی مدافع) اهمیت شایانی قابل شداختن انسانیت و درک زندگی و تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی و رفع ظلم و تبعیض، همواره در افق دید خود، از چراغ پرفروغ وکالت و صفات و عناصر ذاتی آن بهره برده. در گذشته مسافانه یقودی که قانونگذار برای وظیفه ویا شغل وکالت از قبیل ویژگی‌های روحی و اخلاقی و آداب قرار داده بود

بدیل حبس در قوانین افغانستان

تعلیق تنفیذ مجازات: گرچه جزای نقدی منحصی یکی از جزایهای مستقل در قانون جزای افغانستان مورد بحث قرار گرفته است اما در مواردی که قانون به آن تصریح و محکمه را در تطبیق حکم صلاحیت انتخاب داده است، می‌تواند بدیل حبس قرار بگیرد.

رهای مشروط:

رهای مشروط عبارت است از تصمیم رهایی محکوم علیه قبل از ختم معاد حبس اش که تحت شرایط خاص قرار دارد از جانب محکمه با صلاحیت، می‌باشد. این مدت معادل مدت حبس وی می‌باشد.

رهای مشروط طبق ماده ۹۱ قانون اجراء جزائی موقت قابل اجراء می‌باشد قسماً که اخلاق محکوم علیه و اصلاحاتی که در رویه و کردار موصوف بوجود آمده است در نظر گرفته می‌شود. بر علاوه باید سه چهارم حصه حبس خود را در زندان سپری نموده باشد، اما دو استثنا وجود دارد:

یکی آن در مورد جرایم قیاحت است که در این جرایم رهایی مشروط تطبیق نمی‌گردد. و دوم آن حبس دوام است که باید محکوم علیه ۱۵ سال را در محبس سپری نماید گرچه به ۱۶ سال حبس نیز محکوم گردیده باشد.

منابع:

- ۱- قانون جزای افغانستان.
- ۲- جزا شناسی، لکچرنوت درسی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی نویسنده: استاد نورجهان سو فزی.
- ۳- جزوه آموزشی دفتر جس اس بی در مورد بدیل حبس.

اصطلاحات حقوقی

<p>۱۲-امباح چیزی که ترک و فعلش جایز است. در فقه آن را در مقابل واجب، حرام، مستحب و مکروه قرار میدهند.</p>	<p>۹-مال منقول همان شیای است که امکان نقل آن از یک محل به جای دیگر موجود باشد و شامل نفوس، اموال، حیوانات، مکیلات و موزونات میگردد.</p>	<p>۶-مال در لغت: به هر آن چیزی که شایسته به مالکیت در آمدن و حیازت باشد، مال گویند. به عبارت دیگر هر عین یا منفعتی که دارای قیمت بوده در صورت اتلاف، متلف مسوول (ضامن) باشد، مال گویند.</p>	<p>۱-القطعه مال متعلق به شخص غیر که در راه عام پیدا شود. یا بنده مال را ملغظ و مال یافت شده را اقله گویند. لفظه تا زمان وصول به مالک اصلی آن در دست ملغظ حکم امانت را دارد.</p>
<p>۱۳-امبری کسی است که از حق خود به دیگری ابراهد.</p>	<p>۱۰-امامور کسی است که از جانب آمر به اجرای کاری موظف میگردد. مامور امر مذکور را به حساب آمر انجام میدهد.</p>	<p>۷-مال منقول به دو معنا استعمال میشود: اول به معنای چیزی که انتفاع از آن جایز باشد. دوم به معنای مال محرز و محفوظ.</p>	<p>۲-لوازم تملیک این واژه مرادف اصطلاح (اسباب تملک)، به مفهوم اسباب انتقال ملکیت و عبارت است از بیع هبه، میراث و امثال آن. رکن: اسباب تملک.</p>
<p>۱۴-امبریله به کسی اطلاق میگردد که ابرای مبری به نفع او باشد.</p>	<p>۱۱-امانع در مقابل اصطلاح مقضی استعمال میشود و عبارت از عاملی است که مقضی را از تاثیر بساز دارد. چنانکه قرابت مقضی ارث میباشد ولی قتل مورث به وسیله وارث (میراث بر) مانع آن است. یعنی قاتل را از میراث محروم میسازد. همچنان قتل شرعاً مقضی قصاص است اما ایوت قاتل (در قتل فرزند) مانع قصاص میگردد.</p>	<p>۸-مال غیر منقول مالی است که نقل آن از یک جای به جای دیگر ممکن نباشد از قبیل خانه، زمین و چیزهای که عصار نامیده میشود.</p>	<p>۳-امجور چیزی است که به اجاره داده شده است و برایش ماجر (به فتح جیم) و مستاجر (به فتح جیم) نیز گفته میشود.</p>
<p>۱۵-امبضع در تشکیل سرمایه، دهنده مال را مبضع گویند.</p>	<p>۱۶-امبیعه عبارت از چیزی است که به فروش رسد و آن عینی است که در بیع تعیین میگردد و مقصد اصلی بیع را تشکیل میدهد. زیرا انتفاع از اعیان گرفته میشود و امانت و میله مبادله است.</p>	<p>۴-اماره به عابرین و رهگذران راه عام اطلاق میگردد.</p>	<p>۵-امذون به کسی اطلاق میگردد که حجر وی زایل و حسی ممنوعت نصرف او ساقط گردیده باشد.</p>



صاحب امتیاز: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
 تحت نظر: هیئت تحریر
 سر دبیر: در دانه فضائی
 هیأت تحریر: عبدالرحمن عظیمی، فیض الله خواجه امانی، گلالی سنگر خیل عزیز، دوست محمد عارف شفیق الله نبی زاده و محمد عارف صباح
 دبیران: سید عابد مخمور seyed_abid@yahoo.com
 گزارشگر: بشیر احمد عزیز
 آدرس: کابل وزارت عدلیه ریاست عمومی مساعدتهای حقوقی
 آدرس اینترنتی: www.moj.gov.af پست الکترونیکی agahi.hoqqoqi@gmail.com
 شماره تماس: 93+(0) 700 034 338 - 93+(0) 0752 042 275

Ministry of Justice's Publication Organ

JUNE * ۲۱ * 2013 * ۱۳۹۲ جوزا ۱۲۰ شماره * سال هفتم

ملاقات وزیر عدلیه با رئیس برنامه انتقالی تعلیمات حقوقی

گزارشگر بشیر احمد عزیز



وزیر عدلیه از آنها خواست که ابتدا یک ارزیابی کلی از ریاست عمومی تقنین، کمیته های مربوط، ساختار، تشکیل و سطح دانش کارمندان آن ریاست صورت گرفته و بعداً در جهت ارتقای سطح دانش آنها اقدام صورت گیرد تا آنها بتوانند سایر کارمندان وزارت عدلیه را آموزش دهند.

در اخیر وزیر عدلیه از رئیس برنامه انتقالی تعلیمات حقوقی جهت ایجاد یک نهاد تعلیمی در وزارت عدلیه که بتواند به صورت دوامدار کورس های دوره ای را دایر نماید و همچنان مساعد ساختن زمینه های تحصیل برای کارمندان وزارت به سو به لیسانس، ماستری و بسالتر از آن، خواهان کمک و همکاری گردید که رئیس برنامه انتقالی تعلیمات حقوقی در زمینه وعده همکاری نمود.

ارتیوه حبیب اخ (غالب) وزیر عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان روز دو شنبه مورخ ۱۳۳۳/۱۳۹۲ با آقای برات لی جی آسم رئیس برنامه انتقالی تعلیمات حقوقی سازمان آبدلو در افغانستان و هیئت معینی شان در دفتر کارش ملاقات نمود.

هدف ملاقات آنها را مشوره با وزیر عدلیه در مورد چگونگی تطبیق برنامه انتقالی تعلیمات حقوقی در وزارت عدلیه تشکیل میداد.

وزیر عدلیه از آقای برات لی خواست که جهت تطبیق بهتر این برنامه در وزارت عدلیه، در قدم نخست ریاست عمومی تقنین وزارت عدلیه را تقویه نموده و سطح دانش مسلکی آنها را ارتقاء ببخشد.

بدیل حبس در قوانین افغانستان

تبع و نگارش: سید الرحمن رحمانی

هدف از حبس اصلاح و تربیه مجدد است، در فضائی که مجرمین متکرر و مجرمین اتفاقی در یک محبس حبس خویش را سپری می نمایند، این هدف بر آورده نشده و تبادل تجارب و مفکوره های مجرمانه صورت می گیرد؛ باعث شیوع امراض صحنی نیز می گردد. در چنین شرایطی است که باید در پی پیدا نمودن راهکار های جدیدی بود، تا این معضلات را کاهش دهد، که همانا مجازات بدیل حبس است. با در نظر داشت موارد فوق می پردازیم به تعریف مجازات بدیل حبس: بدیل حبس به هر گونه مجازاتی گفته می شود که مرتکب هر یک از جرایم مندرج قوانین جزائی به عوض حبس به آن محکوم می گردد، مشروط بر اینکه ایجاد رأف نماید. لذا بدیل حبس از لحاظ مشقت بیشتر از حبس بوده نمی تواند.

موروی بر بدیل های حبس در قوانین جزائی افغانستان:

در مورد اینکه کدام موارد شامل بدیل حبس می گردد، باید گفت که تعلیق تنفیذ مجازات، جزای نقدی و رهایی مشروط عبارت از مواردی است که در قوانین جزائی افغانستان به رسمیت شناخته شده است. اما مواردی چون اعزام شخص محکوم علیه به کارگاه های ساختمانی و صنعتی، اعزام آنان جهت اجرای امور اجتماعی مثل خدمت رضاکارانه برای جمعیت های مدد رسان و شهرداری ها در قوانین جزائی ما وجود ندارد.

ادامه در ص ۳۱

در مورد اینکه بدیل حبس چیست؟ در کدام موارد می توان به آن حکم کرد و بدیل حبس دارای چه اهمیتی است؟ در مقاله حاضر کوشش می گردد تا طی مباحث دو گانه در مورد معلومات ارائه گردد. قسمیکه در مبحث اول به دنبال تعریف بدیل حبس رفته و در مبحث دوم مروری بر بدیل های حبس در قوانین جزائی افغانستان صورت خواهد گرفت.

تعریف بدیل حبس:

قبل از اینکه در مورد بدیل حبس چیزی گفته شود لازم میدانم حبس را تعریف نمایم. از آنجائیکه حبس بگونه انتزاعی آن در قوانین افغانستان تعریف نگردیده است اما در قدم اول مواد ۹۹الی ۱۰۲ قانون جزا حبس را به کنگوری های مختلف از لحاظ زمانی تفکیک و سپس به تعریف هر کدام پرداخته است.

حبس عبارت از نگهداری محکوم علیه بر مبنای قانون در یکی از محابس بعد از قطعیت و نهایی شدن حکم محکمه با صلاحیت میباشد.

اما از دید جمعیت محبوسین در محابس به معضل بزرگی تبدیل شده است که از لحاظ اقتصادی مثبت محکمی بر بیکر اقتصاد کمرنگ کشور دارد. قسمیکه بر اساس تحقیقات برنامه (CSSP) مصارف روزانه اعاشه زندان های افغانستان ۳۷۵۰۰ دالر معادل ۱۸۷۵۰۰۰ افغانی می گردد.

سیر تاریخی قانون وکلای مدافع

تبع و نگارش: سیدالذری

قسمت سوم

نقش وکیل مدافع و حقوق مظنونین و متهمین از دیدگاه قوانین ملی کشور:

در افغانستان موضوع وکالت دفاع از بدو ایجاد سیستم قانون گذاری الی تا به اکنون در مورد نقش وکیل مدافع و حقوق مظنونین و متهمین، مواد مشخص در قوانین گنجانیده شده که در این نوشتار به صورت مختصر به بعضی از آنها اشاره می نمایم.

ماده ۳۱ قانون اساسی دلو ۱۳۵۵ دولت جمهوری افغانستان در مورد حق گرفتن وکیل مدافع تشکیل گر دیده بود و در اصول اساسی، سال ۱۳۵۹/۲۵/۱ در ماده ۳۰ در مورد حق دفاع و شهادت یافته است. به همین گونه در قانون اساسی قوس ۱۳۶۶ در فصل سوم طی مواد ۳۳الی ۶۴ در مورد تابعیت، حقوق آزادی و مکلفیت های اساسی اتباع مطالبی وجود دارد.

قانون اساسی نافذ سال ۱۳۸۲ که دارای ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده می باشد که از مواد ۱۲۲الی ۵۹ متضمن حقوق اساسی و وجایب اتباع بوده و گرفتن وکیل مدافع را به عنوان یک حق اساسی بیان داشته، قانون وکلای مدافع نیز به ناسی از حکم ماده ۳۱ قانون اساسی افغانستان به منظور تنظیم حقوق وجایب وکلای مدافع و امور مربوط به آن وضع گردیده.

در مورد وکیل مدافع و حق دسترسی به آن در قوانین افغانستان، شریعت اسلامی، قوانین بین المللی، حقوق بشر و اصول اساسی و نقش حقوق دانان در اهمیت وکالت دفاع در سیستم محاکماتی تأکید شده است در فقرات (۵،۴،۳،۱) دیرساره حق داشتن وکیل مدافع چنین صراحت دارد.

در فقر اول ماده مذکره در مورد گرفتن وکیل مدافع به صورت واضح صراحت دارد (هر شخص میتواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین نماید). که عین مواد در ماده دوم قانون وکلای مدافع هم صراحت دارد.

در فقره دیگر این مواد قانون دولت را مکلف ساخته تا در فضایی جتانی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین نماید. محرمیت مکالمات، امر اسلات، مخفیات بین متهم و وکیل آن از هر نوع تعرض ممنون می باشد.

ادامه در ص ۳۱

و کالت و فئا وقتاً نظر به نظام های بر سر اقتدار سیر و تحول داشته که از این قرار بوده در سال ۱۳۳۶ هجری شمس تعلیم نامه وکالت دعوی در وزارت عدلیه تسوید و به تاریخ ۲۱ ثور سال مذکره در جریده رسمی به نشر سپرده شد که در این تعلیم نامه در مورد چگونگی حل فصل دعوی در محاکم تد گرفته بود و در این تعلیمات نامه تعریف وکالت، وراثت عقد و کالت، و شرایط وکالت و همچنان در مورد ختم و کالت بحث گردیده بود. که قانون مذکور دارای ۴۱ ماده بوده است و در سال ۱۳۳۶ هجری شمس دیگر قانون به نام قانون امور تنظیم مدافعی به میان آمد که دارای ۷ فصل و مشتمل بر ۵۰ ماده بوده که در آن از صلاحیت های وکیل مدافع در محاکم و شرایط اشتغال به این شغل بیان شده بود که در ماده اول این قانون آمده بود که وکیل حق دارد مطابق به احکام این قانون و سایر قوانین در تمام انواع دعوی از موکلم خود دفاع نماید.

و در ماده دوم این قانون این چنین صراحت داشت که هر یک از طرفین دعوی میتواند بصرای دفع اتهام وکیل تعیین کند. و در مورد اینکه چی کسی باید وکیل مدافع باشد، شخصی که دارای تابعیت افغانی بوده، و هم اینکه تجربه از آنگاهای فضا و حارنوال داشته باشد.

و بعداً از آن همین قانون در زمان رژیم طالبان با تفاوت کلبه دولت به امارت و تقراتی در بعضی جملات در ضمن ماده ۵ به شکل قبلی در جریده رسمی به نشر رسید و در آغاز دوره موقت یک کمیسیون مستقل اصلاحات عدلی و قضائی طرح بنام انجمن وکلای مدافع در ضمن هشت فصل تحت ۶۰ ماده تسوید نموده که جهت طی مراحل قانونی آن به ریاست تقنین وزارت عدلیه سپرده شده در این قانون هم موارد که در قانون امور تنظیم مدافعی درج بوده با کمی تغییرات قبول درج میباشد.

و آخرین قانون وکلای مدافع که به اساس فرمان شماره ۱۱۱ مورخ ۴/۹/۱۳۸۶ رئیس جمهور، جمهوری اسلامی افغانستان مورد نفاذ قرار گرفته که دارای ۵ فصل و ۴۴ ماده میباشد که بعد از توشیح در جریده رسمی به نشر رسیده.